

نهضت توسعه نهادهای آموزشی در دوره تیموری و نقش سلاطین و خواتین در پیشبرد آن

دکتر فریدون الهیاری دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان
دکتر ابوالحسن فیاض انوش استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان
معصومه گودرزی دانشجوی دکتری تاریخ محلی

چکیده

آموزش از روزگار قدیم تا به امروز که به صورت نظامی پیچیده در آمده متناسب با درجه تمدن، نوع حکومت و مقتضیات سیاسی اجتماعی و مذهبی در هر دوره ای تغییر و تحول یافته است. یکی از این ادوار دوران زمامداری جانشینان تیمور (۹۱۲-۸۰۷ ه.ق) است. در این دوره نهاد آموزش جایگاه ویژه ای یافت و سلاطین، شاهزادگان، امراء، خواتین و عالمان هر کدام به سهم خود در رشد این نهاد اهتمام نمودند. با وجود آرامش نسبی، ثبات سیاسی و امنیتی که در پی مرگ تیمور در قلمرو شاهرخ، جانشین وی به وجود آمد وضعیت معیشت مردم نیز بهبود یافت و زمینه ای مناسب برای حرکتی علمی و فرهنگی آماده شد و مدارس، کتابخانه‌ها و محافل آموزشی فراوانی به همت سلاطین، خواتین و امراء احداث گردید. سلاطین تیموری از یک سو با فراهم ساختن امکانات آموزشی و تسهیلات لازم در جهت رفاه حال اساتید و طلاب علم و همچنین ارتقاء سطح آموزش گام بر می‌داشتند و از سوی دیگر مشروعیت حکومت را دنبال می‌کردند. از بارزترین خصیصه‌های حکومت تیموری علاقه وافر برخی از این سلاطین به رشد علم، ادب و ساخت مراکز آموزشی بود. کثرت احداث این نهادهای آموزشی به حدی بوده که جامی مدعی شد در هیچ دوره ای از ادوار تاریخ ایران زمین به این اندازه مدرسه ساخته نشده است. در پژوهش حاضر نگارنده به

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۲

E-mail: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

روش توصیفی و تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی روند توسعه نهادهای آموزشی دوره تیموری پرداخته و وضعیت اداره این نهادها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش نقش قابل توجه سلاطین، خواتین و وزرای تیموری در احداث مدارس، کثرت نهادهای آموزشی، نقش و کارکرد کتابخانه‌ها در استنساخ بیشتر کتب و پیروی نهادهای آموزشی از یک نظام آموزشی مدون است.

واژگان کلیدی: نظام آموزشی، تیموریان، نهادهای آموزشی، خواتین، سلاطین.

مقدمه

مطالعه و بررسی دستاوردهای فرهنگی و علمی اعصار و قرون مختلف مستلزم توجه به سازمان‌های آموزشی آن دوره، همچون مساجد، خانقاه‌ها، مدارس و کتابخانه‌ها می‌باشد. اساساً چنین سازمان‌هایی توسط حکومت‌ها پدید می‌آید و مسئولیت اداره آن نهادها بر عهده همان حکومت‌ها می‌باشد. البته در کنار حکام، وزراء، بزرگان و علما نیز در ساخت و بنای این نهادها پیشگام بوده‌اند. تا قرن چهارم هجری تعلیمات عالی در مدارس آموزش داده نمی‌شد. اما با تغییر شیوه آموزش شکل جدیدی از مؤسسات آموزشی با نام مدارس پدید آمد. شاید از مهم‌ترین علل تاسیس مدارس، تحول در شیوه آموزش و تدریس موضوعات جدید بود که البته بحث و جدل‌های زیادی نیز به همراه داشت. طالبان علم برخی اوقات به دلیل این مباحثه‌ها حتی از حدود ادب نیز خارج می‌شدند (ضمیری، ۱۳۷۱: ۷۲ و منتز، ج ۱۳۶۴: ۲۱۰، ۱). نیمه دوم قرن پنجم هجری را می‌توان سرآغاز تحولی جدید در نظام آموزشی دانست. در این دوره، ابتکار خواجه نظام الملک موجب شد، مدارس به عنوان ابزاری در جهت بهره‌گیری‌های سیاسی، تأیید و اشاعه مذهب رسمی دولت و ابطال عقاید و آرای مخالفان به ویژه مقاومت در برابر شیعه و فرقه اسماعیلیه استفاده شود. در واقع احداث مدارس به رقابت میان اصحاب سایر مذاهب منجر گردید، به طوری که در سده ششم و هفتم هجری در کشورهای اسلامی کمتر نقطه‌ای یافت می‌شد که از مدارس دینی و مراکز علمی خالی باشد. این دوره از حیث کثرت تعداد مدارس از مهم‌ترین اعصار در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید (کسائی، ۱۳۶۳: ۲۷۰). از سده هشتم، علی‌رغم جنگ‌ها، ویرانی‌ها و تاراج‌های پیاپی شمار مدارس بیش از پیش فزونی گرفت و اسناد و منابع موجود گویای فزونی این مراکز علمی است.

رویکرد سلاطین و امراء تیموری در پیشبرد علم و دانش

از قرون نخستین دوره اسلامی، خطه خراسان که قلمرو اصلی تیموریان به شمار می‌رفت، محل پیدایش و گسترش نهادهای آموزشی بود و طالبان علم از مناطق دوردست برای فراگیری علوم رهسپار آن دیار می‌شدند. در دوره‌هایی که امنیت و آرامش برقرار بود، این بناها به تعداد قابل توجهی احداث می‌گردید. (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۸۹). کسانی که به احداث و تاسیس مدارس اهتمام می‌ورزیدند، لازم بود چند اصل مهم را مد نظر داشته باشند. از جمله این اصول می‌توان به ساختمان مدرسه، تعیین مدرسان ورزیده، تهیه کتاب، احداث کتابخانه و اختصاص دادن موقوفاتی به آن اشاره نمود که از محل درآمد آن بتوان هزینه‌های مدرسه یعنی پرداخت مستمری مدرسان، مستخدمان و طلاب و هزینه‌های مصرفی مانند سوخت و روشنایی، خوراک و پوشاک را تأمین کرد. غالباً با نظر بانی مدرسه یک نفر متولی تعیین می‌گردید و رونق، شکوه، ترقی و تعالی هر مدرسه به همت، تلاش و علاقه آن متولی وابسته بود (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۴۱). البته برخی از متولیان به جهت بی‌کفایتی و یا نداشتن سلامت اخلاق درآمد موقوفات را حیف و میل می‌کردند و از آن استفاده شخصی می‌بردند.

نهضت احداث مدارس که در دوره سلاجقه آغاز گردیده بود، پس از یک وقفه طولانی مدت در دوره ایلخانان و در زمان حیات تیمور، رونقی دوباره یافت و پس از مرگ وی، فرزندان و نوادگان او این رونق را به اوج رساندند. کثرت و فزونی مدارس این دوره برای خوانندگان این پرسش را ایجاد می‌کند، که آیا این ابنیه‌ها، باروری، پویایی دانش، پیشرفت‌های فکری، فرهنگی، هنری و مذهبی به دنبال داشته‌اند یا اینکه فاقد هرگونه زاینده‌گی و بالندگی علمی، ادبی و هنری بوده‌اند. اما شواهد به جای مانده حاکی از آن است که این بالندگی علمی حداقل در شهرهای هرات و سمرقند وجود داشته و حتی هرات به یک مرکز فرهنگی تبدیل شده بود. شهر هرات به واسطه موقعیت مناسب و داشتن آب و هوای خوش، در دوران پنجاه ساله سلطنت شاهرخ و جانشینان وی، اهمیت و اعتبار و مرکزیت خود را باز یافت و در تمام طول قرن نهم در ردیف بزرگ‌ترین شهرهای آسیای میانه قرار داشت. حمایت‌های شاهرخ و فرزند هنرمندش بایسنقر میرزا از اهل علم، دانش و هنر موجب شد از اطراف واکناف جهان، علما، دانشمندان و هنرمندان زیادی به این کعبه مقصود روی آورند و با احترام و استقبال پذیرایی شوند. اکثر شاهزادگان تیموری با ایجاد مدارس و مساجد، خانقاه‌ها و رباط‌ها، کتابخانه‌ها و باغ‌های زیبا و دلگشا در دارالسلطنه و قبه الاسلام هرات یادگاری از خود به جا گذاشتند (واعظ کاشفی، ج ۱، ۱۳۵۶: ۱۸). البته وجود صلح، آرامش، امنیت، وضعیت اقتصادی مناسب نیز در بالندگی علمی شهر هرات نقش به‌سزایی

داشته است. گرچه هرات در این دوره مأمّن علما و فضلا بود و مدارس و کتابخانه های بزرگی در این شهر احداث شد، اما این عمارت و آبادانی خاص هرات نبود بلکه در دیگر شهرها این رونق مشهود بود.

نقش خواتین و امرا در احداث نهادهای آموزشی

اگرچه رونق علم و ادب در ایران زمین عموماً به احوال سلاطین و حمایت و تشویق آنان بستگی داشت، اما گروه های دیگری هم چون خواتین، وزیران، بزرگان و توانگران نیز به تأسی از فرمانروایان به احداث مدارس و نهادهای آموزشی و بناهای عام المنفعه متمایل گشتند. اغلب این بانیان، به جهت مشروعیت طلبی و یا جاودانگی نام و یاد خویش به این مهم مبادرت می‌ورزیدند. گروهی از این بانیان نیز به سبب اعتقادات مذهبی و علایق شخصی در این رویکرد فرهنگی سهیم شدند.

احداث مدارس و مشارکت در این امر به قدری برای زنان سلطنتی اهمیت یافته بود که در ساخت مدرسه سلطانی هرات، اهل حرم سلطان حسین میرزا تمامی ظرایف و زیور آلات خود را پیشکش کردند و قریب صد هزار دینار از این ممر حاصل شد. سران سپاه نیز در ساخت این مدرسه مشارکت داشتند و شش ماه از علوفه سپاهیان خود را اهدا نمودند. وزیر مدبر سلطان حسین میرزا، امیر علیشیر نوایی دوپست هزار دینار پیشکش کرد و سلطان حسین بایقرا نیز پانصد هزار دینار برای ساخت این مدرسه اختصاص داد. به نقل از خواندمیر ششصد قطار شتر سنگ مرمر از طرف یعقوب بیگ، سلطان دیار بکر برای تزیین و ساخت این مدرسه به هرات فرستاده شد. این مدرسه به همراه یک خانقاه در دارالسلطنه هرات در سرپل انجیل ساخته شد و در ردیف زیباترین عمارات هرات قرار گرفت (خواندمیر، بی تا: ۱۸). با تعمق در مطالب این گزارش می‌توان به میزان مخارج و هزینه های ساخت این مدرسه آگاهی یافت و به صورت تقریبی تخمین زد که حدود یک میلیون دینار صرف احداث این مدرسه گشته است. مطلب مهم و قابل تأمل دیگر مشارکت شاهزادگان، زنان دربار و سران سپاه و بزرگان است که هر کدام به اندازه ای در این عرصه خدمت کردند و از هیچ کمکی فروگذار نمودند. مؤلف احسن التواریخ نیز چنین نقل می‌کند در این مدرسه و خانقاه که به همت این بزرگان بنا شد، حدود ده هزار طالب علم مشغول تحصیل شدند (روملو، ۱۳۴۹: ۸۹). کثرت طالبان علم، که در این مرکز آموزشی به تحصیل مبادرت ورزیده‌اند گویای وسعت این مؤسسه می‌باشد و حکایت از میزان اشتیاق و علاقه به کسب دانش، در خطه هرات دارد.

زنان در دوره تیموری مانند ادوار پیشین پایبند و فرمانبردار مردان بوده‌اند. با وجود این، اهمیت و اعتبار زنان از هر مرتبه و طبقه‌ای از جامعه در نزد مغولان و تیموریان با دیگر ادوار قابل مقایسه نیست (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۲۰۹). ابن بطوطه که در فاصله انقراض ایلخانان و روی کار آمدن تیموریان از جوامع آنان دیدن کرده است، می‌نویسد: «مقام زن پیش ترکها و مغولها خیلی بلند و محترم است» (ابن بطوطه، ج ۱، ۱۳۴۸: ۲۲۲). در تاریخ تیموریان شاهد نمونه‌های زیادی از نفوذ زنان درباری در حیظه سیاست و امور فرهنگی هستیم. در میان این زنان می‌توان به همسران تیمور یعنی سرای ملک خانم، تومان آغا، ملکه کبری و گوهرشاد آغا همسر شاهرخ، بیگم سلطان زوجه سلطان حسین بایقرا و فاطمه خاتون همسر امیر چقماق شامی اشاره کرد. مؤلف زبده التواریخ نقل می‌کند «زمانی که امیر زاده الغ بیگ به دارالامان هرات در سال ۸۱۴ ه.ق نزول فرمود، مهد بانوی عظمی، تومان آغا پس از چند روز تأخیر با استقبال بی نظیر خواتین و بزرگان وارد هرات شد. وی پس از مدتی در آن شهر دست به احداث بناهایی عام المنفعه‌ای همچون خوانیق و مدارس زد» (حافظ ابرو، ج ۱، ۱۳۷۲: ۴۳۶).

ملکه کبری همسر تیمور نیز در نهضت احداث مدارس مشارکت داشت. وی در برابر ساختمان مسجد جامع سمرقند که به دستور امیر تیمور بنا شده بود مدرسه‌ای زیبا احداث نمود. شرف الدین علی یزدی اذعان داشته است، تیمور در بنای این مسجد هزینه‌های زیادی متحمل شده و آن را به تقلید از مسجدی در هندوستان ساخته بود، به طوری که تمام سطوح این مسجد را با سنگ مرمر پوشانید. تیمور پس از ورود به سمرقند متوجه شد که بنای مدرسه ملکه کبری که در مقابل مسجد برپا شده عظیم تر و بلندتر از ساختمان مسجد است، وی بسیار خشمگین شده و مباشر بنای مدرسه را به وضع فجیعی به قتل رسانید (یزدی، ج ۲، ۱۳۳۶: ۱۴۷۵). اگرچه مسجد و مدرسه هر دو از بناهای فرهنگی دوره تیموری محسوب می‌شدند، اما این رفتار تیمور را می‌توان ناشی از تظاهر بیش از حد وی به اسلام و تلاش برای کسب مشروعیت دانست. ملکت آغا، یکی از همسران سوگلی شاهرخ که جوایبی نام نیک بود در بلخ مدرسه‌ای با شکوه احداث نمود و موقوفات زیادی بر آن قرار داد (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

تنها زنان دربار تیموری، اقدام به احداث بناهای عام المنفعه و مدارس نمی‌کردند، بلکه همسران امیران، فرماندهان و بزرگان در این نهضت مشارکت داشتند و نام و یادی نیک از خود بر جای نهادند. فاطمه خاتون همسر امیر چقماق از جمله زنان نیکوکار و کاردان دوره تیموری بود. وی به همراه شوهرش در آبادانی و ایجاد عمارات جدیدی در شهر یزد، چون مساجد، مدارس و خانقاه‌ها سخت می‌کوشید و روستاها و مزارع فراوانی احداث نمود و قنواتی جاری ساخت و موقوفاتی برای حفظ آن‌ها

قرار داد. مسجد میر چقماق از جمله آثار کهنی است که از آن دوره تاکنون بر جای مانده است و پس از مسجد جامع یزد از حیث زیبایی و اهمیت و اعتبار بسیار ممتاز می‌باشد (یزدی، ج ۲، ۱۳۳۶: ۱۴۷۴). زنان خاندان تیموری در زمینه مشارکت در ساختن بناهای عام المنفعه همان راهی را می‌رفتند که پیش از ایشان در میان خاندان مظفری مشاهده می‌کنیم. زنان خاندان مظفری در ساخت و بنای مدارس مشارکت داشتند، مادر شاه یحیی و خواهر وی از زنان نیکوکار این دوره بودند. آنها به ابقاء بناهای عام المنفعه علاقه وافری نشان می‌دادند. مدارس خاتونیه در شیراز توسط این بانوان نیکوکار احداث گردید و بیشتر اولاد بنی مظفر در این مدارس مدفون شدند. (ستوده، ۱۳۶۴: ۲۶۷)

گزیده ای از مدارس معتبر و مشهور دوره تیموری

مدرسه گوهرشاد بیگم: این مدرسه از جمله مدارس و مراکز تعلیم در دوره تیموری است. بنای این مدرسه به همت ملکه گوهرشاد، دختر سلطان غیاث الدین غوری زوجه شاهرخ میرزا در سال ۸۲۰ هـ.ق آغاز شد و عمارت آن در سال ۸۴۱ هـ.ق به اتمام رسید (اسفزاری، ج ۱، ۱۳۳۸: ۱۲۸). از مدرسان بنام این مدرسه مولانا حسن شاه بود که سالیان سال سمت مدرسی این مدرسه را به عهده داشت (روملو، ۱۳۴۹: ۴۱).

مدرسه بیگمیه:

این مدرسه درهرات به همت بیگم سلطان زوجه سلطان حسین بایقرا بنا شد و به نام پسر وی بدیع الزمان و تحت عنوان بدیعیه شهرت یافت (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

مدرسه پریزاد:

این مدرسه از دیگر مدرسی می‌باشد که در دوره تیموری توسط پریزاد خاتون، ندیمه گوهرشاد ساخته شده است. این مدرسه در مجموعه آستان قدس رضوی و زاویه جنوب غربی حرم مطهر، مقابل مدرسه دو در، واقع شده و از طرف جنوب به مسجد گوهرشاد و از طرف شرق به دارالسیاده محدود می‌شود. این بنا فاقد کتیبه تاریخ ساخت بنا و نام بانی است، اما با توجه به شیوه معماری و روایت‌های صورت گرفته، ظاهراً همزمان با پایان ساختمان مسجد گوهرشاد - حدود ۸۲۱ هـ.ق - توسط پریزاد خانم ساخته شده است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱: ۹۴؛ امیرخانی، ۱۳۸۳: ۷۹).

مدرسه الغ بیگ:

در سال ۸۲۳ ه.ق توسط الغ بیگ در شهر سمرقند بنا گردید. قاضی زاده رومی از مدرسان این مدرسه بود، البته خود میرزا الغ بیگ نیز در آن مدرسه تدریس می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۱۵۷-۱۵۶). الغ بیگ مستغلات و مزارع و روستاهای بسیاری را وقف این مدرسه نمود و خانقاهی عظیم در مجاورت این مدرسه بنا نمود. در این مدرسه بیش از صد نفر تحصیل می‌کردند، مولانا خوافی از مدرسین بنام این مدرسه بود (حافظ ابرو، ج ۲، ۱۳۷۲: ۷۴۲). وجود مولانا خوافی، درجه علمی این مدرسه را دو چندان کرده بود. میرزا الغ بیگ به اندازه ای تحت تاثیر دانش خوافی قرار گرفته بود که در حضور قاضی زاده رومی و جمعی دیگر از علمای آن روزگار با لحنی که مسلماً از اغراق خالی نبود در مورد مولانا خوافی این چنین گفت: «اگر کتب و رسائل جمیع علوم را در دریا بریزند چنانچه از هیچ علم در عالم اثری نماند، وی می‌تواند احیاء جمیع علوم نماید، بر وجهی که از هیچ علم و فن نکته ای فوت نشود» (واصفی، ج ۱: ۱۳۴۹، ۲۶۱).

مدرسه اخلاصیه:

مدرسه و خانقاه اخلاصیه نزدیک دارالشفاء واقع شده بود و توسط سلطان حسین میرزا بایقرا احداث گردید. به سبب اعتبار و شهرت علمی این مدرسه چندین هزار نفر از نقاط دور و نزدیک به هرات آمده و در این مدرسه تحصیل می‌کردند. برخی از آنان پس از اتمام تحصیل به سمت مدرسی در این مدرسه منصوب می‌شدند. در خانقاه اخلاصیه نیز همه روزه برای فقرا و نیازمندان طعام پخته می‌شد، وجود هفت نفر از مدرسان بنام دوره که از علماء اعلام و فضلاء واجب الاحترام زمان خود بودند، شهرت و اعتبار این مدرسه و خانقاه را دو چندان کرده بودند (خواندمیر، بی تا: ۱۹). بر اساس نامه‌ها، اسناد و منابع تاریخی به جای مانده از دوران زمامداری سلطان حسین بایقرا می‌توان اذعان داشت که حکومت وی، به صورت نسبی فضیلت سالار بوده و در عرصه فرهنگ و دانش توجه ویژه ای به فرهنگمردان داشته است. وی در جهت پیشبرد فرهنگ و دانش، مراکز و نهادهای آموزشی زیادی از قبیل مسجد، مدرسه، کتابخانه و خانقاه احداث نمود.

میرخواند نیز درباره باغ‌ها و عمارت‌هایی که سلطان حسین بایقرا بانی آن بوده است در مآثرالملوک شرحی ذکر کرده است. وی می‌نویسد «میرزاحسین بایقرا در بنیاد بقاع خیر، مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و رباطات به غایت مایل و راغب بوده و قصبات معموره و مستغلات مرغوبه از خالص

اموال خویش خریده، وقف می نمود» (میرخواند، ج ۷، ۱۳۳۹: ۵). وی در اثری دیگر فهرستی از اسامی مدارس هرات که در دوره تیموری احداث گشته بود را به شرح زیر معرفی می‌کند: «مدرسه سلطان، مدرسه خواجه ملک زرگر، مدرسه مهدوی انورالله مرقد، مدرسه کمال الدین کی رنگی، مدرسه پیش بره، بنا کرده مولانا جلال الدین قاینی، مدرسه خواجه آفرین، مدرسه محله طفلکان مدرسه سبز فیروزآباد، مدرسه خواجه جلال الدین قاسم فرنخودی، مدرسه و خانقاه پیرهرات، مدرسه پل بند، مدرسه خواجه اسماعیل حصار، مدرسه امیر محمود» (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۹۲).

واله اصفهانی نیز نقل می‌کند: «در ایام سلطنت سلطان حسین بایقرا قریب ده هزار کس از طالبان علم در دارالسلطنه هرات جمع آمدند و سلطان جهت ایشان مدرسه ای در هرات بنا نهاد و تمامی ابواب بر روی ساکنان آن گشاد که سیاحان، ربع مسکون و دیده وران کوه و هامون شبیه و قرینش را در تمامی روی زمین ندیده اند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۵۵).

مدارس علیشیر نوایی:

امیرنظام الدین علیشیر ۸۴۴-۹۰۶ ق وزیر فاضل و هنرپرور سلطان حسین میرزا بایقرا که در شعر فارسی و ترکی نوایی تخلص می‌کرد، نزدیک به سی سال در منصب وزارت مشغول بود. وی اقداماتی موثر در زمینه امور سیاسی و فرهنگی انجام داد و بناهای بسیاری از قبیل چندین مدرسه، خانقاه، مسجد و رباط در شهر هرات و دیگر نواحی خراسان احداث نمود (قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۰۶).
مدرسه بالاسر: این مدرسه توسط شاهرخ در مغرب دارالسیاده و بالای سر مدفن حضرت رضا (ع) بنا گشت، آرامگاه میرزا ابوالقاسم بابرین بایسنقرین شاهرخ در شمال شرقی مدرسه قرار گرفته است (مقری، ۱۳۵۹: ۱۵).

مدرسه دو در:

امیر غیاث الدین یوسف خواجه بهادرین شیخ علی بهادر، یکی از امرای شاهرخ در سال ۸۴۳ ق این مدرسه را در دو طبقه و چهار ایوان در شهر مشهد احداث نمود و در سال ۱۰۸۸ ق به فرمان ملکه مادر پادشاه سلیمان صفوی تعمیر شد (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

مدرسه غیاثیه خرگرد (خواف):

این مدرسه با توجه به کتیبه موجود در آن، بین سالهای ۸۴۱ تا ۸۴۸ ه.ق به دستور خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی - وزیر شاهرخ تیموری - و توسط معماران نامدار این دوران قوام الدین و خواجه غیاث الدین شیرازی در چهار کیلومتری جنوب شرقی خواف احداث گردید. (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

گرچه رونق مراکز علمی، فرهنگی تیموریان در شهرهای هرات و سمرقند بسیار چشمگیر بود ولی این رونق در شهرهای دیگر همچون یزد نیز مشهود است. به طوری که صاحب تاریخ یزد درباره این شهر چنین می‌گوید: «راستی در زمان هیچ پادشاه خطه یزد چنان معمور نبوده که زمان شاهرخ بهادر سلطان که هزار خانه، دکان، مدارس، خوانق و حمامات تعمیر و بنا یافت» (کاتب، ۱۳۸۶: ۷). در این دوره به همت امراء، فرماندهان و بزرگان، ... مدارس زیادی در شهر یزد احداث گردید، که تنها به ذکر نام چند باب از این مدارس بسنده می‌کنیم.

مدرسه حافظیه (یزد):

این مدرسه در نوغ آباد اهرستان - که امروزه داخل شهر یزد است - واقع شده و به دستور و هزینه خواجه غیاث الدین محمد حافظ رازی ساخته شده است. نامبرده وزارت امیرزاده اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور را داشت. وی از دارالسلطنه اصفهان کمک های مالی فراوانی برای مولانای اعظم امام الدین علی ندوشنی قاضی یزد می‌فرستاد و وی را مأمور به ساخت این مدرسه کرد. (کاتب، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

مدرسه رکنیه:

از دیگر مدارس معتبر در دوره تیموری می‌باشد. این مدرسه که به ام البقاع مدارس یزد شهرت یافته است، توسط سیدرکن الدین ابوالمکارم محمد قاضی حسینی یزدی (فرزند قوام الدین محمد بن نظام) از رجال سرشناس یزد بنا گردید. این مدرسه از امکانات رفاهی - علمی ویژه ای برخوردار بود. وجود یک کتابخانه سه هزار جلدی، مسجد، بیت الادویه، خانقاه و دارالشفاء اعتبار علمی این مرکز را دو چندان کرده بود (افشار، ج ۲، ۱۳۷۴: ۵۵۹).

مدرسه شرفیه:

این مدرسه منسوب به مولانا شرف الدین علی یزدی، نویسنده ظفرنامه یزدی می‌باشد. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳۰۳).

مدرسه ضیائیه:

یکی دیگر از مدارس معتبر شهرستان یزد است. بانیان احداث این مدرسه، پدر مولانا شرف الدین علی یزدی و صاحب اعظم ضیاءالدین حسین رضی بودند. جنب مدرسه ضیائیه، زاویه ای برای اسکان و چندین خانه عالی با بادگیرهای رفیع و کتابخانه ای غنی از کتاب های معتبر، همراه با باغچه ای مشجر ساخته شده بود. از جمله مدرسان این مدرسه مولانا مجدالدین حسن، برادر شرف الدین علی یزدی بود که از مشاهیر علم و فتوی به شمار می‌رفت و تمامی اکابر و علما و فضلا در درس وی حاضر می‌شدند (کاتب، ۱۳۸۶: ۱۲۳). با توجه به موقعیت جغرافیایی شهر یزد و کویری بودن این سرزمین، غالب بانیان این خطه، برای طالبان علم در کنار مدارس یک مجموعه فرهنگی و رفاهی ترتیب می‌دادند و با احداث باغ های مشجر و سرسبز، برای آرامش و آسایش طلاب در دل کویر فضایی تلطیف شده فراهم می‌ساختند.

مدرسه باوردیه یزد:

این مدرسه توسط خواجه سعید شمس الدین محمد و خواجه زین الدین علی - فرزندان خواجه صدرالدین احمد ابیوردی - در اواسط قرن نهم هجری پس از فوت پدرشان، در کنار مزار وی ساخته شد؛ اما پس از چند سال در جریان سیل سال ۸۶۰ ه.ق ویران گردید. مدرسه باوردیه از مدارس بزرگ و زیبای یزد به شمار می‌رفت. (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۲۱). بجز مدارسی که معرفی گشت مدارس دیگری در این دوره در شهر یزد احداث شده بود که تنها به ذکر نام آنها بسنده می‌شود. این مدارس عبارت‌اند از: مدرسه فخر جلال، مدرسه اتابک، مدرسه سام، مدرسه اصیلیه، مدرسه باوردیه، مدرسه خاتونیه، مدرسه خان زاده، مدرسه شمسیه، مدرسه غیاثیه سر ریگ، مدرسه غیاثیه چهارمنار، مدرسه غیاثیه گنبد شیخ کبیر، مدرسه میرآخوریه، مدرسه نصرتیه، مدرسه صاعديه (صدری، ۱۳۵۰: ۱۲۴ - ۱۲۳).

نکته قابل توجهی در مورد کارکرد غالب مدارس ذکر شده وجود دارد و آن این که این نهادها صرفاً مکانی برای تعلیم و تعلم نبوده است، بلکه کارکردهای دیگری داشتند از جمله مکانی برای

استراحت مسافرین و در راه ماندگان نیز بوده است. گزارشی از ابن بطوطه شاهدهی بر این ادعاست. ابن بطوطه جریان سفرش از ایزده به اصفهان را این گونه نقل می‌کند: «منزل اول در مدرسه سلاطین که مقبره خانوادگی پادشاهی است توقف کردیم و چند روز را در آن جا گذرانیدیم. راه ما از میان کوه های بلند می گذشت و هر شبی را در مدرسه ای منزل می کردیم که در همه این مدارس وسایل خورد و خوراک مسافرین فراهم بود. این مدرسه ها برخی در میان آبادی ها قرار گرفته بود و برخی در مواضع غیرمعمور بنا شده است و به ناچار اجناس مصرفی را از نقاط دیگر می آورند» (ابن بطوطه، ج ۱، ۱۳۴۸: ۲۱۰)

وضعیت علمی مدارس دوره تیموری

از آن جا که اساس تحصیلات در این دوره عموماً رنگ دینی داشته است، مدارس به دو شکل فعالیت داشتند. یکی مکتب خانه‌ها که دوره ابتدایی در آنها سپری می‌شد و می‌توان با دبستان های کنونی یا مکتب خانه هایی که تا چندی پیش وجود داشت قیاس کرد. نوع دیگر مدرسی بود که مخصوص دوره های عالی تر تحصیلات بود. در این مدارس تفسیر، حدیث، فقه، کلام، علم رجال، اخلاق و علوم ادبی تدریس می‌شد. در حقیقت علوم عربی و علوم ادبی برای کمک بیشتر به فهم قرآن و مباحث دینی و درک لطائف ادبی کلام الله تدریس می‌شد. این مدارس و مکاتب غالباً توسط علمای دینی واصحاب مذهب اداره می‌گردید و بانیان آن قصدشان نیز اشاعه مذهب و ترویج علوم دینی بود. مختصر آنکه، علم مستقل از مذهب چنانکه امروز وجود دارد، در این دوره مشاهده نمی‌شد. تنها بعضی از علوم مانند ریاضیات و طب و نجوم فی الجمله استقلالی داشت. اما کسی در اولویت علوم دینی بر علوم دیگر تردید نمی‌کرد (یارشاطر، ۱۳۲۴: ۱۶). اگرچه در این دوره مدارس زیادی احداث گردیده، اما اسناد و نامه های به جا مانده در مورد وضعیت مدارس و علوم در دوره تیموری، حکایت از ضعف تحصیلی و تحریف علوم دارد. قاضی معین الدین میبیدی (م: ۹۱۱ ق) در منشآت خود در ضمن نامه ای که برای قاضی القضاة وقت نوشته است به این موضوع اشاره دارد. وی می‌نویسد:

«در این روز که علم تفسیر و حدیث و فقه منسوخ گشته و اکثر مدارس از تعلیم علم و تعلم آن عاطل است و به هیچ وجه محل التفات و اهتمام طلبه نیست و کاج که اگر علوم نقلیه نمی دانند، علوم عقلیه دانستندی؛ کلام حکما را تحریف کرده اند و مسائل را به وجهی فهم می کنند که هیچ نسبت به مقاصد قدما ندارد و معظم مطالب ایشان مناقشه در الفاظ و عبارات است و نسیم تحقیق از ریاض توفیق

به شامه این عزیزان نمی‌رسد و بر شما فرض عین است که تأملی شافی و تدبری کافی در شأن ایشان بفرمایید و نوعی شود که طلبه به علوم دینیه مشغول گردند و نظیر این در قضیه قضاات و مفتیان و ضابطان اوقاف واقع است...» (میبدی، ۱۳۷۶: ۱۹۲).

مستندات این نامه حکایت از بی‌توجهی نسبت به زمینه و ژرفای شاخه‌های مختلف علوم دارد. نکته قابل تأمل نیز آن است که این بی‌توجهی حتی از سوی قضاات، ضابطان و مفتیان دیده می‌شود. اما مطالب این نامه با گفته‌های احسان یار شاطر تناقض دارد، به نظر می‌رسد ایشان تنها به ذکر علمی که به صورت روزمره و به حسب ظاهر تدریس می‌شده بسنده کرده و به فحوای آنها و میزان درک طلاب علم در آن زمان عنایتی نداشته است.

قاضی معین‌الدین میبدی در جایی دیگر از منشآت خود باز از بی‌توجهی به علوم دینی در این دوره گلایه داشته است وی در مورد طلاب و علمای این دوره این گونه گفته است.

«قرنها گذشت هیچ مجتهد پیدا نشد و علما به تقلید قناعت کرده اند اما در هر قرنی جمعی می‌بودند که مذاهب ائمه را نیک می‌دانستند و تمییز میان راجح و مرجوح می‌توانستند امروز آن هم برطرف شده و مفتیان تازه که پیدا شده اند اعتماد بر فتوای اکثر ایشان نیست و هیچ مفسر و محدث و فقیه درین ممالک پیدا نمی‌شود. طلبه بسیار کمند و آنچه هستند میلی به علوم اسلامی ندارند و به مزخرفات مشغولند و چنانچه علوم اسلامی متروک شده، علوم عقلیه هم مهجور است و کلمات حکما را تحریف شنیع کرده اند و کسی مسائل حکمت را بر وجهی که مراد قدمای حکماست ملاحظه نمی‌کند» (همان: ۱۷۱). البته شاید ناراضی‌تی میبدی از برخی شخصیت‌های علمی در آن روزگار در این گلایه‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

روش اداره مدارس در دوره تیموری

وقتی بحث و گفتگو در مورد نهادهای آموزشی دوره تیموری و نحوه اداره آن مراکز می‌شود، با توجه به آن همه جنگ و کشتار و برپا کردن کله مناره‌ها توسط تیمور، شاید این تصور ایجاد شود که در این مراکز تنها عده‌ای طالب علم در کنار مدرس به امر تعلیم و تعلم می‌پردازند و فضایی بسیار ابتدایی از مکتبخانه‌ها در ذهن خواننده نقش بندد، در صورتی که در ساختار نهادهای آموزشی دوره تیموری، فعالیت‌های کارکنان به نحوی دقیق و سنجیده، سازماندهی شده بود. علاوه بر کادر آموزشی که وظیفه مدیریت و تدریس را بر عهده داشتند، تعدادی نیروی انسانی در قالب کادر اداری و خدماتی انجام وظیفه

می‌کردند. با مراجعه به مقدمه تذکره مجالس النفائس امیرعلیشیر نوایی می‌توان با کارگزارانی که در این کادر انجام وظیفه می‌کردند آشنا شد. در این اثر به غیر از مدرسان و طلاب به حضور واعظ، امام، طباح، طبق چی، فراش، خادم، مشرف، و متولی مدرسه و خانقاه اشاره شده است (نوائی، ۱۳۶۳: مقدمه مصحح کج).

شرف الدین علی یزدی در اثر معروفش ظفرنامه به کارگزاران دیگری به نام بکاولها اشاره کرده است، آنان مسئول فراهم کردن غذای مدرسین و طلاب مدرسه بودند (یزدی، ج ۱، ۱۳۳۶: ۲۱۸). می‌توان فعالیت و عملکرد بکاولها را با عملکرد اداره تغذیه در دانشگاه‌ها و دانشسراها و همچنین مدارس شبانه روزی کنونی یکسان دانست. در واقع در ساختار آموزشی دوره تیموری بسیاری از ملزومات و پیش نیازهای رشد و تعالی یک نظام آموزشی در نظر گرفته شده بود.

در این دوره هر مدرسه موقوفاتی داشت که بانی و مؤسس آنها را برای تامین هزینه های مدرسه وقف می‌نمود. واقف در سندی موسوم به وقف نامه، املاک، دارایی، ابنیه موقوفه و چگونگی استفاده از آن و روش اداره مدرسه و ملحقات آن را مشخص می‌کرد (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۹۶).

غالباً اداره مدارس، بین مدرسان و متولیان و گاهی سلاطین در حال گردش بود، بسیار اتفاق می‌افتاد که واقفان در برنامه های داخلی مدرسه و چگونگی راه و روش تدریس دخالت می‌کردند یا در وقفنامه مدرسه شرایطی را قید می‌کردند (درانی، ۱۳۷۶: ۸۳).

تدریس در غالب مدارس به عهده دو گروه مدرسان و معیدان بود. اگر مدرسی در انجام کارش لیاقت لازم را نداشت، نایب مدرسی برای او انتخاب می‌کردند و به کار او می‌گماشتند. مدرسان هنگام تدریس بر کرسی می‌نشستند و لباس سیاهی موسوم به طرحه می‌پوشیدند و عمامه ای بر سر می‌نهادند. معیدان در طرفین مدرس می‌ایستادند و سخنان وی را تکرار می‌نمودند (صفا، ش ۶ و ۵، ۱۱: ۴۳-۴۲). معمولاً مدرسان به فرمان و صلاحدید پادشاهان تیموری انتخاب می‌شدند و گاهی اوقات این انتخاب به صلاحدید متولیان مدارس انجام می‌گرفت. تعیین دروس آموزشی و پرداخت مقرری به مدرسان، محصلین و کارکنان مدارس نیز به عهده سلاطین و یا متولیان بود. البته مقدار مقرری آنها بسته به رتبه علمی و سابقه تدریس و تحصیل آنها بود. فرمان تدریس «مولانای اعظم جمال الدین عطاءالله» برای مدرسه سلطانی نهر انجیل هرات، شاهدهی بر این ادعاست:

«منصب تدریس صفا بخش از مدرسه سپهر اساس سلطانی که بر حاشیه نهر انجیل به نیت تربیت علمای عیسی دم زمان و ترتیب اسباب رفاهیت خاطر طالبان و متوجهان یافته است به کمال اهتمام او مفوض فرمودیم تا به لطف توضیح و تنقیح در ایام متبرکه تحصیل به افاده و نشر علوم دینی، سیما

اصول و فروع حدیث نبوی اشتغال نموده، یک نفر معید مستعد و پانزده نفر طالب علم صالح مُجَدِّد از ارباب طبع سلیم و اصحاب ذهن مستقیم ملازم درس افادت انتساب او باشند تا هر یک به مقدار استحقاق و استیصال به حفظ تمام و قسط مالاکلام فایز و بهره مند گشته از حسیض خمول به اوج قبول رسانند» (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۲۶).

ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود اشاره می‌کند، در سفری که به سمت ایران داشته است، در شهر ایذه زاویه را مدرسه می‌نامیدند، اداره و نظارت تمامی زاویه‌ها به عهده شخصی به نام شیخ نورالدین کرمانی بوده است. وی اظهار داشته در شهر ایذه چهل و چهار خانقاه موجود بوده و یک سوم از مالیاتی که حاکم ایذه از مردم دریافت می‌کرده است، صرف زوایا و مدارس در این شهر می‌شده است (ابن بطوطه، ج ۱، ۱۳۴۸: ۲۰۵-۲۰۴). با توجه به گزارش ابن بطوطه می‌توان دریافت، غالباً مخارج مراکز آموزشی از طریق مالیات تامین می‌شده و اداره این مراکز بر عهده متولیان قرار داشته است که در مجموع تمامی متولیان تحت نظارت ناظری انجام وظیفه می‌کردند. به یقین وجود چنین مدیریتی حاکی از یک نظام آموزشی پیشرفته است.

از آنجایی که حکومت محوری، ویژگی مهم نهادهای فرهنگی- آموزشی در قلمرو تیموریان بود. اکثر قریب به اتفاق مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و کتابخانه‌ها و سایر نهادهای عام المنفعه به دستور حاکمان و صاحب منصبان ساخته می‌شد و یا از حمایت های مالی آنها برخوردار می‌گردید (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۹۷). سلاطین تیموری پس از احداث مدارس و خانقاه‌ها، مستغلات و مزروعات زیادی وقف آن مراکز می‌کردند و همه ساله از درآمد موقوفات پس از کسر مخارج مبلغ قابل ملاحظه ای که زیاد می‌آمد را در خزانه همان مدرسه و خانقاه ذخیره و صرف امور آموزشی می‌نمودند (سمرقندی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۲۳۷). غالباً بانیان مراکز آموزشی در وقف نامه های خود شروطی قید می‌کردند. به طور مثال در وقف نامه مدرسه غیاثیه قید شده بود که اعلم علمای خراسان باید سمت تدریس این مدرسه را به عهده گیرد. اعلم علمای آن روزگار مولانا کمال الدین مسعود شیروانی بود، وی در علم کلام و منطق تبحر فراوانی داشت. البته ایشان مدت مدیدی مدرس مدرسه گوهرشاد آغابگم بود (میرخواند، ج ۷، ۱۳۳۹: ۲۷۴). صدور فرمان تدریس حداقل از زمان ایلخانان در نظام آموزشی سابقه داشت در مکاتبات رشیدی این موضوع بازتاب یافته است. بانی مدرسه ارزنجان فرمان تدریس در این مدرسه را به مولانا محمد رومی واگذار کرده بود. متن فرمان بدین قرار است:

«حکام و نواب، قضات، سادات، علما و جماهیر بلده ارزنجان بدانند که تربیت علمای دین از لوازم دینداری و مراسم حق گذاری است و تمشیت ارباب هنر و فضایل موجبات رستگاری است. در این وقت

مولانا شمس الدین محمد قونیایی سالها عمر عزیز در اقتنای علوم دینی و عبادت خالق و استفادت خلائق صرف نموده است. بنابراین تدریس مدرسه ارزنجان که با مال خاص خود انشاء و احداث کردیم بدو تفویض فرمودیم و او را متولی آن بقعه گردانیدیم تا آنچه از کمال کفایت او سزد به عمارت و زراعت، رقبات و موقوفات آنجا قیام نماید و به تدریس فقه، حدیث، کلام، تفسیر، اصول و انواع علوم معقول مشغول گردد. همگان باید او را مدرس و متولی آن بقعه دانند و موقوفات آن را به دست گماشتگان مولانا گذارند تا محصول آن را به موجب شرط واقف به مصارف استحقاق و مصالح آن بقعه صرف کنند و جماعت طلبه علم و ساکنان مدرسه می باید از صواب دید ایشان تجاوز نمایند و ادراراتی برای ایشان و فرزندانشان و بیست نفر طلبه که در مدرسه ساکن اند مقرر نمودیم که هر سال بی تعلل این ادرارات از مال ارزنجان مجری دارند و هر سال حکم مجدد نطلبند و فرزندان ایشان قرناً بعد قرن از آن متمتع باشند و هر کس آن را تغییر دهد در لعنت خالق و سخط خلائق باشد» (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۷۳-۱۷۲).

با توجه به مستندات این نامه در می یابیم که غالباً مدرسین و متولیان مدارس که در اغلب علوم زمان خود تبحر داشتند در ردیف اعلم علمای زمان خود به شمار می آمدند. علاوه بر این، بانیان مدارس بنا به صلاحدید خود، کلیه اختیارات مدرسه از قبیل تدریس و اداره آن را مادام العمر به متولی آن می سپردند و وی را در سمت مدرس و متولی مدرسه ابقاء می کردند. به طوری که کسی حق تجاوز به حریم متولی را نداشت و در صورت تخطی مورد نفرین بانی و واقف قرار می گرفت.

در دوره تیموری شیوه اداره مدارس همانند سده های پیش از آن یعنی در دوره ایلخانان بوده، مراجعه به نامه ها و منشآت به جامانده از این دوره مؤید تشابه مدیریت مدارس در این روزگار بوده است. یکی از اسناد به جامانده دوره تیموری، متن نامه ای از احمد خوافی است که در کتاب منشأ الانشاء به شرح زیر آمده است.

«فرمان واگذاری سمت تعلیم دبیرستان خانقاه رسالت پناه در شهر هرات به شاعر و خوشنویس نامی سلطان احمد مجنون: برادران نامدار و فرزندان سعادت یار و اروغ همایون و وزرای صاحب تمکین و مباشران اعمال موقوفات همه بدانند که چون در مبادی احوال دولت ابدی الاتصال در خانقاه مقدس حضرت رسالت پناه خاتم انبیاء (ص) که متصل چهارسوق دارالسلطنه هرات احداث یافته و بنا بر تمهید آن مدت متمادی مولانا المرحوم جلال الدین محمود رفیقی حسب الحکم مطاع آن امر شریف را متعهد بود و چون مولانای مشارالیه ودیعت حیات سپرده فرزند رشید او مولانا الفایز به تحصیل الفنون سلطان احمد متخلص به مجنون به صلاحیت و مقدمات علوم دینی و فنون فصاحت از نظم و نثر و

حسن خط از هر نوع ممتاز و سرافراز است و مقارن این وقت در مجلس همایون قصیده ای غرا در ستایش دولت روزافزون گذرانیده به عنایات خسروانه سرافراز گشته، حکم شد که بر طبق والد مغفور خود در خانقاه حضرت رسالت پناه به تعلیم دبیرستان موضع رفیع الشان من حیث الاستقلال بی مشارکت گیری مشغول بود. وظیفه همگی آن شغل شریف را به دستور والد خود به تمام و کمال متصرف گردد» (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۲۶-۱۲۵).

با استناد به متن فوق متولیان و مدرسان خانقاه‌ها نیز همانند متولیان مدارس می‌بایست از درجه علمی قابل توجه و شائی شایسته در امور علمی برخوردار باشند تا بتوانند با توجه به کفایت علمی خود به اداره مدارس و خانقاه‌ها منصوب گردند. در تأیید شأن و مرتبه علمی سلطان احمد مجنون و همچنین بر صلاحیت وی در علوم دینی و علوم عقلی، تبخّر و فصاحت در نظم و نثر و حتی حسن خط او تأکید فراوانی شده است. اما نکته قابل توجه در این فرمان، عنوان فرمان است، چرا که غالباً تصور می‌شود خانقاه‌ها تنها مکانی برای گوشه نشینی و خلوت بوده و یا فقط اختصاص به تدریس علوم دینی و عرفانی داشته است، در حالی که عنوان نامه فرمان واگذاری سمت تعلیم دبیرستان خانقاه می‌باشد این گونه به نظر می‌رسد که با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های سلطان احمد مجنون، وی به غیر از تعلیم علوم دینی در حیطه شعر و ادب و کتابت نیز سرآمد بوده است به همین جهت مقرر گردیده بود در این زمینه نیز فعالیت داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت، اهداف آموزشی مدارس و خانقاه‌ها در قلمرو تیموریان تا حدود زیادی همسو بوده و حتی برخی اوقات تکمیل کننده یکدیگر بوده‌اند.

مقرری اساتید و شاگردان

در دوره تیموری وجود مراکز متعدد سیاسی و دربارهای رقیب، به جای یک دربار سلطنتی واحد، امکانات و انگیزه‌های متعددی که از ملزومات و ضروریات حیات علمی، فرهنگی تاریخ میانه اسلام بود را برای هنرپروری و ارتقاء علم و دانش پدید آورد و مراکز آموزشی فراوانی به همت دستداران علم احداث گشت (تاکستن و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷۹). در مورد بانیان مدارس به تفصیل سخن گفته شده است، اما کمتر منبعی یافت می‌شود که به وضوح در باب میزان حقوق و مقرری طلاب و مدرسین بحث رانده باشد. غالب منابع به این موضوع پرداخته‌اند که مراکز آموزشی بر اساس عایدات موقوفات اداره می‌شده‌اند و اظهارات فضل الله روزبهان خنجی نیز مؤید این ادعاست. وی در کتاب مهمان نامه بخارا این چنین آورده است:

«بعد از انعقاد مجلس بهشت آیین و اتفاق سلاطین روی زمین، مباحثات لایق در میان آمد و علما و افاضل و امثال در حل مشکلات قدم پیش نهادند و زبان به مباحثات رسمیه بر گشادند و درین مجلس خاطر همایون التفات به تربیت علما و طلبه سمرقند فرموده... بعد از حضور در آن مجلس سرور، اشارت علیه سامح شد که باتفاق قاضی سمرقند تحقیق موقوفات و مراتب مدرسان و طلبه آن مملکت نموده شود و حقیقت امر معروض محفل همایون گردد تا نزد خدام، معیشت صدور با ارباب استحقاق اوقاف واضح گردد. بعد از تحقیق... فرمودند مدارس و خوانق که از حادثات زمان روی به ویرانی نهاده آبادان سازند و وظایف مدرسان و طلاب بر مقادیر استحقاق و شروط واقفان رسانند» (خنجی، ۱۳۵۵: ۳۰۷-۳۰۶).

با مطالعه منابع دوره تیموری، اگر چه می‌توان با حامیان علم و دانش و نحوه حمایت‌های آنان آشنا شد، ولی همان گونه که ذکر گردید در غالب این منابع درباره میزان مقرری‌ها کمتر سخن گفته شده است. به همین جهت نمی‌توان از جزئیات مربوط به این حمایت‌ها به تفصیل سخن راند و باید به ذکر نمونه‌هایی اندک بسنده کرد.

در دیباچه موقوفات امیرعلیشیر به میزان مقرری طالبان علم و علما اشاره مختصری شده است. در این وقفنامه قید شده است برای تدریس در دو صفه شرقی و غربی مدرسه، دو مدرس تعیین شده بود، که یکی از آنها تدریس اصول و فروع فقه و دیگری درس اصول و فروع حدیث را بر عهده داشت. برای هریک از این دو مدرس، سالانه یک هزار و دویست سکه طلا و بیست و چهار بار غله که یک سوم آن جو و دو سوم آن گندم باشد، تعیین گردیده بود. هر کلاس می‌بایست یازده طالب علم را برای تحصیل در خود جای دهد. البته برای این طالبان علم نیز مقرری سالیانه در نظر گرفته شده بود و مقدار این مقرری به میزان استعداد، تلاش و نتایج علمی آنان بستگی داشت. به گونه‌ای که به هر یک از سه نفر اول در هر کلاس که از نظر تحصیلی در مرتبه‌ای عالی قرار داشتند، بیست و چهار سکه طلا و پنج بار غله پاداش داده می‌شد. به هر کدام از چهار نفر بعدی که جزء شاگردان متوسط بودند، شانزده سکه طلا و چهار بار گندم تعلق می‌گرفت و به هشت نفر آخر که در شمار ضعیف‌ترین شاگردان این دو کلاس محسوب می‌شدند، دوازده سکه طلا و سه بار غله داده می‌شد (نوائی، ۱۳۶۳: مقدمه مصحح کج). این مقرری‌ها تنها به مدرسان و طالبان علم اختصاص نداشت، بلکه تمامی کارکنان مدارس از مقرری سالیانه‌ای به شرح زیر برخوردار بودند: برای شیخ، یک هزار عدد سکه طلا به صورت نقد و ده بار غله که نصف گندم و نصف جو بود پرداخت می‌شد. به امام که خطیب مسجد جامع نیز بود پانصد عدد سکه طلا و ده بار گندم داده می‌شد. برای طباخ خانقاه، دویست و هشتاد عدد سکه طلا و پنج بار

گندم، برای طبق چپی دویست عدد سکه طلا و پنج بار گندم، برای فراشان و خادمان هر کدام یکصد عدد سکه طلا و پنج بار گندم، به مشرف پانصد عدد سکه طلا و پنج بار غله تعلق می‌گرفت و به متولی مدرسه سه هزار عدد سکه طلا و سی بار غله اختصاص داده می‌شد (همان: کج). بر اساس مطالب ذکر شده در این منبع، می‌توان دریافت که مرتبه علمی مدرسان و جایگاه کارکنان مدارس در میزان مقرری آنان دخیل بوده و حتی این تقسیم بندی متفاوت مستمری می‌توانست حس رقابت بیشتری را در میان طالبان علم برانگیزد تا برای دریافت بیشتر، تلاش مضاعفی انجام دهند.

رابطه محتسبان و نظام آموزشی

در سازمان اداری دولت های اسلامی، نهادی با عنوان دیوان حسبه وجود داشت که در رأس آن فردی به نام محتسب‌فعالیست می‌کرد. در دوره تیمور در هر شهری محتسبی وجود داشت که از جانب صدر انتخاب می‌شد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۷۶). امر و نهی محتسب به یک سلسله امور عبادی و اخلاقی خلاصه نمی‌شد، بلکه در دایره ای بسیار گسترده تر، کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی کشور را در بر می‌گرفت. محتسبان به مراکز تعلیم و تربیت سر می‌زدند و احوال مدرسان و طلاب علم را به طور دقیق بازرسی می‌نمودند حتی به رعایت بهداشت عمومی اساتید و طلاب و مراکز آموزشی نظارت داشتند (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۳۵۶ و حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۱۱). البته نظارت بر امر آموزش از قرون پیشین در حیطه وظایف محتسبان قرار داشت. منقول است از قرن چهارم هجری محتسبان بر مکتبخانه‌ها سرکشی می‌کردند و کودکان را از خواندن و از بر کردن اشعار ابن حجاج و امثال وی منع می‌کردند (متز، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۰۵). فعالیت محتسبان در دوره تیموری به نوعی به فعالیت ناظران بهداشت مراکز آموزشی تشابه دارد. پس شاید بتوان آنان را در زمره ناظران بهداشت به شمار آورد.

پیشینه آموزش در مساجد

در تاریخ اسلام، مساجد به عنوان اولین مراکز فرهنگی به شمار می‌رفتند. مسلمانان در مساجد ضمن برپایی نماز و نیایش و امور عبادی به سایر کارهای فردی و اجتماعی نیز می‌پرداختند. این اماکن به غیر از این که محلی مقدس برای مباحث و مناظره محسوب می‌شدند، در جهت اشاعه و انتقال فرهنگ اسلامی کمک شایانی کردند. هنگامی که متکلمان و فقها و علما در مساجد به بحث و تدریس علوم قرآنی، حدیث، ادبیات و یا تدریس در هر حوزه علمی دیگر می‌پرداختند، هر مسافر یا عابری که از

آن جا عبور می‌کرد این امکان را داشت تا از چنین فرصتی استفاده کند. این روش به صورتی پسندیده با رسم سفر در راه طلب علم بستگی داشت. جغرافیا نویسان، جهانگردان و اهل فضل غالباً از این گونه حلقه‌ها استفاده فراوانی می‌کردند. در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی دو اصطلاح مسجد و مدرسه در بسیاری موارد به جای یکدیگر به کار می‌رفتند (حتی، ۱۳۵۰: ۳۱۴). کارکرد و شکل ظاهری مساجد و مدارس به قدری شبیه به یکدیگر بود که جدانمودن این دو مکان بسیار مشکل بود. تفاوت‌های این دو مکان را تنها می‌توان در ایوان که آشکارترین سیمای ویژه مدارس بود و همچنین وجود خوابگاه و بخش مسکونی طلاب که در اکثر مدارس وجود داشت دانست. غالباً موقوفات مدارس نسبت به مساجد بیشتر بود زیرا مساجد به جهت کمبود فضا و رعایت پاره ای از مسائل شرعی، محدودیت پذیرش طلاب به خصوص در مورد کودکان را داشتند (شلیبی، ۱۳۶۱: ۹۹).

از همان روزهای آغازین پیدایش مساجد، نقش محوری و مهم آن به وضوح مشاهده شد. مساجد این نقش کلیدی را در تمامی ادوار به خوبی ایفا کردند و روز به روز مرتبه علمی و آموزشی این اماکن ارتقاء یافت (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۹۱).

نقش مساجد در نظام آموزشی دوره تیموری

هنگام تحقیق پیرامون نظام آموزشی قرون هشتم و نهم تنها نباید به مکتبخانه‌ها و مدارس بسنده کرد، زیرا شمار زیادی از مساجد در ردیف معتبرترین مراکز آموزشی محسوب می‌شدند. از ابن بطوطه جهانگرد مشهور قرن هشتم منقول است وقتی وارد شهر شیراز می‌شود، در مسجد جامع این شهر، در درس حدیث حضور یافته، حال اینکه پیش از ورود به شیراز در مسجد جامع بغداد در حلقه درس حدیث نیز حضور داشته است. به گفته وی با وجود مدارس بزرگ شهر بغداد همچنان حلقه آموزشی در مساجد از رونق زیادی برخوردار بوده است (ابن بطوطه، ج ۱، ۱۳۴۸: ۱۹۳). در دوره تیموری تغییرات عمده ای در وضع آموزش مساجد رخ داد و این تغییرات مرهون موقوفات و تخصیص یافتن بخش اعظمی از این موقوفات به امر تعلیم و تعلم بوده است. البته باید توجه داشت که قبل از این دوره غالباً نیازهای طلاب توسط والدین و خویشان آنان تأمین می‌شد (سارلی، ۱۳۶۴: ۱۰۳).

با توجه به رویکردی که سلاطین و شاهزادگان تیموری نسبت به مسئله آموزش داشتند در کنار احداث مدارس و خانقاه‌ها مساجد با شکوهی بنا گردید. از جمله این مساجد، مسجد جامع هرات بود. به نقل از خواندمیر، به فرمان شاهرخ امیرجلال الدین فیروز مأموریت مرمت و تعمیر این مسجد که در

زمان ملک غیاث الدین کرت، احداث شده بود را یافت (خواندمیر، بی تا: ۹). مسجد جامع گوهرشاد، نیز از دیگر مساجد با شکوه و زیبای دوره تیموری بود که به فرمان گوهرشاد آغا همسر شاهرخ بنا گردید (خواندمیر، بی تا: ۱۸). بانیان این مساجد، موقوفات زیادی در جهت امور آموزشی و نگهداری و حفاظت آن اماکن مقرر می‌نمودند و مقرری اندکی نیز برای طلاب علم قرار می‌دادند. که به رسم آن زمان اجراء گفته می‌شد. این کمک‌ها از محل موقوفاتی که اهل خیر و سلاطین و بانیان وقف مساجد می‌نمودند پرداخت می‌شد. برخی از بزرگان بعضاً علما و فضلا را از اموال خود بهره مند می‌ساختند. خیرین ثروتمند علاوه بر کمک مالی، غذا، پوشاک نیز به مجاورین مساجد خیرات می‌کردند.

در مساجد محل‌هایی به نام شبستان وجود داشت که برای برگزاری مراسم عبادی و تدریس استفاده می‌شد. در مساجد بزرگ رواق‌های زیادی نیز وجود داشت که هر قسمتی به استادی تعلق داشت و حتی پس از گذشت سالیان متمادی این شبستانها به نام آن اساتیدی که در آن جا سکونت داشتند نامیده می‌شد. (ضمیری، ۱۳۷۱: ۱۱۲). آموزش در مساجد بیشتر از طریق سخنرانی و وعظ بر بالای منبر و همچنین حلقه‌های درسی صورت می‌گرفت. آموزش غالباً پس از فراغت از انجام مراسم عبادی مانند نماز صبح و به ویژه نماز ظهر و دوره انجام می‌گرفت. اهمیت هر حلقه به شایستگی مدرس آن درس بستگی داشت. در مساجد کتابخانه‌های کوچک و بزرگی وجود داشت که از طرف امیران، وزیران و دانشمندان برای طالبان علم وقف شده بود. بانیان غالباً در جنب مساجد و مدارس حجره‌هایی می‌ساختند تا طالبان علم که از شهرهای دیگر برای یادگیری می‌آمدند بدون جا و مکان نباشند و با در اختیار گرفتن اطاقی برای سکونت و مطالعه در جوار مدرسه از اتلاف وقت و تحمل هزینه زندگی مصون بمانند، از آن جا که کتاب لازمه تحصیل و یادگیری است، در غالب مدارس و مساجد کتابخانه‌هایی احداث می‌گردید و کتاب‌های موجود در آن کتابخانه‌ها، با نظر مدرسان و نحوه تدریس و تحصیل در آن اماکن ارتباط داشت (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۴۲).

وضعیت کتابخانه‌ها در دوره تیموری

همان گونه که پیش از این ذکر شد با توجه به این که حکومت محوری، از ویژگی‌های مهم نهادهای فرهنگی - آموزشی تیموریان بوده است اکثر قریب به اتفاق مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و مؤسسات عام المنفعه به دستور حاکمان و صاحب منصبان ساخته می‌شد و یا به نوعی از حمایت‌های مالی آنها برخوردار می‌گردید. تقریباً غالب مدارس در این دوره با توجه به فضا و موقعیتشان دارای

کتابخانه ای بزرگ یا کوچک بودند. این موضوع ناشی از علاقه وافر فرمانروایان و شاهزادگان تیموری به جمع آوری کتاب و احداث کتابخانه بوده است. بذل توجه و همت و کوشش تیموریان به کتاب و کتابخانه، از جمله موضوعاتی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. شاهان، شاهزادگان، رجال و حکام تیموری، به طور تقریبی همه دوستدار کتاب و کتابخانه بودند و در میان آنان کسانی مانند شاهرخ، بایسنقر، الغ بیگ و سلطان حسین در این زمینه بیش از همه کوشش نمودند (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۱۸). به فرمان شاهرخ کتابخانه ای بزرگ در تاشکند احداث گردید و مزین به انواع کتاب‌های ادبی، تاریخی، پزشکی، داروسازی، جغرافیا، نجوم و علوم دیگر شد. وجود این کتابخانه در تاشکند و توجه وافر به شاعران، علما و هنرمندان موجب رونق این شهر گردید، چرا که عالمان برای استفاده از کتابخانه ارزشمند شاهرخ به تاشکند روی می‌نهادند و همین توجه، موجب بنیاد یافتن کتابخانه های دیگری در آن دیار شد (کی منش، ش ۴۲، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

کتابخانه و مدرسه خواجه افضل الله ابواللیثی از جمله دیگر کتابخانه های مشهور سمرقند است که به دستور شاهرخ احداث گردید. این کتابخانه بیش از یک قرن مرجع دانشمندان و طالبان علم بود. از جمله این دانشمندان می‌توان به امیرعلیشیر نوایی اشاره کرد وی مدت‌ها در این مدرسه و کتابخانه به تکمیل معلومات و تحصیلات خود پرداخت (همایونفرخ، ش ۷۲- ۶۱، ۱۳۴۶: ۳۴). الغ بیگ نیز همانند پدرش به اهمیت ساخت کتابخانه‌ها واقف بود وی در هر یک از شهرهای ماوراءالنهر که مدرسه، خانقاه و مسجدی بنا می‌نهاد، کتابخانه ای نیز در کنار آن احداث می‌نمود و مزارع و مستغلات فراوانی بر آن وقف می‌کرد. الغ بیگ مدرسه ای بزرگ همراه با کتابخانه وسیعی بر سرچهار سوق شهر بخارا بنا نهاد و همه روزه گروه گروه جویندگان علم بدان کتابخانه رفت و آمد داشتند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۸۸-۲۸۷). در دوره تیموری، وجود کتابخانه صرفاً اختصاص به مدارس نداشت بلکه غالباً مساجد و خانقاه‌ها نیز دارای کتابخانه بودند، و هر جا خانقاهی بنا می‌شد کتابخانه ای در کنار آن احداث می‌گردید به عبارت دیگر علم حال با علم قال جمع می‌گردید. وجود کتاب و کتابخانه از ملزومات خانقاه‌ها بود. کتاب‌ها معمولاً توسط بانی خانقاه‌ها فراهم می‌شد و علاوه بر استفاده صوفیان مورد استفاده دانشمندان و طلاب قرار می‌گرفت، زیرا کتاب‌های گردآوری شده در خانقاه‌ها منحصر به کتاب‌های عرفانی و دینی نبود بلکه کتاب‌های گوناگونی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد (کیانی، ۱۳۶۹: ۳۸۲).

فعالیت های این مراکز تنها منحصر به امانت گرفتن و مطالعه کتاب نمی‌شد. بلکه عملکرد کتابخانه‌ها همانند مدارس بوده است. اصلی‌ترین کارکرد کتابخانه‌ها را می‌توان تدوین و تکثیر نسخ نفیسی دانست که به دست خوشنویسان، تصویرگران و تذهیب کاران، صحافان و جلد سازان صورت

می‌گرفت (طیبی، بی تا: ۳۴؛ امیرخانی، ۱۳۸۳: ۹۷). کتابخانه شاهرخ در شهر هرات در ردیف مراکزی بود که همواره هنرمندان زیادی در آن به استنساخ کتاب سرگرم بودند. غالب کتاب‌ها توسط مذهبان و نقاشان چیره دستی همچون استاد خلیل نقاش تزیین می‌گردید. این کتابخانه، کتاب‌های مهمی که مشتمل بر موضوعات فقه، اصول، حکمت، اخلاق و آداب بود را در بر می‌گرفت (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۷). در برخی از کتابخانه‌های آن دوره به غیر از استنساخ، تنظیم، تذهیب و تجلید کتاب‌ها، فعالیت‌ها و تحقیقات علمی نیز صورت می‌گرفت. کتابخانه الغ بیگ در سمرقند در زمره مراکزی بود که تحقیقات علمی مفیدی در حوزه نجوم و ریاضیات در آن صورت می‌گرفت (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۹۵). در میان شاهزادگان و حاکمان تیموری، بایسنقر میرزا علاقه وافری به کتاب و احداث کتابخانه داشت، وی را می‌توان در زمره بزرگ‌ترین کتاب‌دوستان جهان به شمار آورد. کتاب‌هایی که در زمان او و تحت نظارت وی تحریر و تجلید شده‌اند از حیث ظرافت و دقت بی نظیر هستند. عده‌ای از متخصصین تاریخ هنر کتابخانه وی را «آکادمی هنر بایسنقری» نامیده‌اند. در این مرکز هنری عده‌ای دور هم جمع شده بودند و به کارهای خوشنویسی، تذهیب، تصویر و جلدسازی مشغول بودند. در آنجا کتاب‌های خطی، مرقع، لوحه و سایر آثار هنری متداول و باب آن زمان به دست هنرمندان بزرگ تهیه می‌گشت و در سایه فعالیت‌های مداوم هنرمندان این کتابخانه هنر کتاب راه ترقی و تکامل پیش گرفت (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۲۵ و پارسای قدس، ش ۴۷، ۱۳۵۶: ۱۷۵).

با استناد به گزارشی از حافظ ابرو، می‌توان تا حدودی به عملکرد کتابخانه بایسنقر میرزا وقوف پیدا کرد. متن گزارش از این قرار است: «چهل خطاط و نقاش به رهبری مولانا جعفر تبریزی در کتابخانه بایسنقر میرزا پیوسته به کار تحریر نسخ و تذهیب و تصویر کتابها اشتغال داشتند. در میان افراد مشغول در کتابخانه، خواجه غیاث الدین نیز حضور داشته است. وی در رمضان سال ۸۳۰ ق پس از بازگشت از سفر چین در آن جا مشغول به کار گردید» (حافظ ابرو، ج ۴، ۱۳۷۲: ۹۶۸). این گزارش اطلاعات بسیار با ارزشی در مورد عملکرد کتابخانه، شناخت مواد استفاده شده در تهیه کتاب‌ها و همچنین فهرستی از افراد شاخصی که در آنجا اشتغال و فعالیت داشتند ارائه می‌کند. شناخته شده ترین نسخه‌ای که از کتابخانه بایسنقر میرزا به جای مانده است، نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی است که به شاهنامه بایسنقری شهرت یافته است و اکنون در موزه کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود. بیشتر آثار شاعران نامدار و کتاب‌ها و رسائلی که به دلایل مختلف از میان رفته بود و یا نسخه‌هایی از آن کمیاب شده بود به دستور این شاهزاده ادب دوست با جستجوی تمام از اطراف و اکناف قلمرو تیموریان جمع‌آوری شد و در کتابخانه باغ سفید توسط خوشنویسان، نقاشان و وراقان در نسخ متعدد نوشته شد و تذهیب و

تجلید و مصور گردید (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۷۴). کتابخانه باغ سفید بایسنقرمیرزا تحت ریاست استاد علی تبریزی اداره می‌گردید (طیبی، بی تا: ۵۱ - ۵۰). نسخه‌های خطی مکتب هرات از نظر موضوع، خط و آرایش هنری در آن روزگار، بسیار شهرت یافت و به عنوان تحفه و ارمغان توسط بزرگان و سلاطین به هر سو فرستاده می‌شد. به طور مثال یک نسخه نفیس به خط خواجه نصیرالدین طوسی، که به امضای سلطان احمد جلایر رسیده بود در سمرقند به دست الغ بیگ رسید. این نسخه پس از تذهیب و آرایش هنری وقف حرمین شریفین شد و سرانجام از کتابخانه ایاصوفیه سر در آورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰: ۷۴۸ - ۷۴۷). سمت ریاست و کتابداری کتابخانه در دوره تیموری بسیار با ارزش و مهم بود و این منصب غالباً به نویسندگان و هنرمندان طراز اول زمان اعطاء می‌گردید.

معرفی اجمالی گزیده‌ای از کتابخانه‌های دوره تیموری

مطالعه اسناد به جای مانده از دوره تیموری حاکی از این است که نه تنها شاهان و شاهزادگان تیموری بلکه وزراء و صاحب منصبان و علمایی همچون عبدالرحمان جامی نیز به احداث کتابخانه و گردآوری کتاب در دربار و تشکیلات اداری خود اهتمام می‌ورزیدند. با توجه به اهمیت فعالیت‌های کتابخانه‌ها به طور اجمالی به معرفی چند کتابخانه دیگر در این دوره می‌پردازیم.

کتابخانه بدیعیه:

این کتابخانه به فرمان بدیع الزمان میرزا فرزند سلطان حسین بایقرا احداث گردید. وی فردی با ذوق، هنرشناس و شاعر بود و مدت کوتاهی سلطنت کرد و در این مدت در جهت رشد و تعالی علم و هنر بسیار سعی بود. در کتابخانه بدیع الزمان هنرمندان و علمای بزرگی همچون امیرصدرالدین یونس اشتغال داشتند. فریدون حسین میرزا، یکی دیگر از فرزندان سلطان حسین بایقرا، نیز شاهزاده‌ای هنرپرور و دانش دوست بود. از آنجا که وی علاقه وافری به نویسندگی و شعر و ادب داشت، کتابخانه بزرگی احداث نمود و شعرا و خوشنویسان و نویسندگان بزرگی را در آن گردآورد. تألیفاتی چند به نام وی در آن کتابخانه انجام گرفت (همایونفرخ، ش ۷۲ - ۶۱، ۱۳۴۶: ۳۱).

کتابخانه میرزا اسکندر بن عمر شیخ:

میرزا اسکندر نیز به جهت علاقه خاصی که به کتاب و گردآوری کتاب داشت، کتابخانه ای بزرگ در شیراز احداث نمود. این کتابخانه به دلیل داشتن منابع بسیار غنی و حضور کتابدار مشهوری همچون مولانا معروف شاعر و خوشنویس که بسیار سریع القلم بود و روزانه پانصد بیت شعر را بدون غلط کتابت می‌کرد. این کتابخانه در زمره کتابخانه های نامی دوره خود قرار گرفت. البته وی بعدها مورد توجه شاهرخ قرار گرفت و در کتابخانه شاهرخ در هرات مشغول به کتابت گردید (همان: ۳۱۴).

کتابخانه امیرعلیشیر نوایی:

امیرعلیشیرنوایی از رجال نامدار دوره است. این وزیر دانشمند و سخنور منشأ آثاری شد که قرن‌ها بدان مباحی و مفتخر خواهد بود وی در اعتلای علم و ادب به خصوص هنر نقاشی، سهم بزرگی ایفا کرد. امیر علیشیر نوایی شیفته و دل‌باخته کتاب بود و برای خود کتابخانه ای بزرگ فراهم ساخته بود. در کتابخانه وی گذشته از جمع آوری نسخ نایاب و نادر الوجود، توسط خطاطان شهیری همچون سلطان علی مشهدی و محمد نور و خواجه عبدالله مروارید و افرادی دیگر نسخ فراوانی نگاشته می‌شد. نوایی برای اداره کتابخانه نفیسه دانشمندی را برگزیده بود که در فنون مختلف استاد بود و بنابر نوشته مؤلف روضه الصفا این کتابدار مولانا حاج محمد ذوفنون نام داشت (میرخواند، ج ۷، ۱۳۳۹: ۲۸۱).

کتابخانه سلطان احمد میرزا: احمد میرزا بزرگ‌ترین پسر سلطان ابوسعید است و از طرف پدر او را خوش طبعی میراث رسید و به مثابه پدر گاهی به نظم و نثر التفات می‌داشت. سلطان احمد میرزا بعد از مرگ پدر (۸۷۳ ق) چند سالی در ماوراءالنهر پادشاهی کرد و سال ۸۹۹ ه. ق از دنیا چشم فرو بست. وی در سالهای پادشاهی کتابخانه ای با شکوه بنا نهاد (خواندمیر، بی تا: ۱۶).

کتابخانه مولانا جامی:

جامی سخنور نامی و از جمله محققان و نویسندگان شهیر ایران است. وی در هرات کتابخانه ای بزرگ احداث نمود و خواهرزاده‌اش خوشنویس معروف، محمدنور و سلطان محمدخندان در آن کتابخانه به نسخه برداری مشغول گشتند. محمد نور آثار وی را می‌نوشت و برای پادشاهان و امرای هند و عثمانی که متقاضی آثار مولانا جامی بودند ارسال می‌نمود (همایونفرخ، ش ۷۲-۶۱، ۱۳۴۶: ۳۴). در دوره تیموری احداث مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و کتابخانه‌ها تأثیرات دیرآهنگی بر تولیدات هنری سده

های بعد داشت. حمایت های درباری و دانش دوستی و هنرپروری سلاطینی همچون شاهرخ- الغ بیگ - بایسنقر و سلطان حسین بایقرا، الگویی برای هنرپروران آق قویونلو، عثمانی، صفوی و گورکانی هند گردید (تاکستن، ۱۳۸۴: ۴۵). هزینه هایی که حکام تیموری با خشنودی و گشاده دستی می پرداختند باعث شد تا دانش و فرهنگ و امور فرهنگی سهم و جایگاه ویژه ای را در این دوره به خود اختصاص دهد. این هزینه ها گاهی بخشش ها و صلوات بود، گاهی برقراری وظیفه و مستمری و زمانی احداث مسجد، مدرسه، خانقاه و کتابخانه بود. همان گونه که به تفصیل ذکر شد حکام و بزرگان تیموری در دایر کردن کارگاه های عظیم کتاب سازی، کتاب آرابی، تصویرسازی پیشگام بودند و با اشتیاق فراوان این هزینه ها را پرداخت می نمودند.

نتیجه گیری

با یک نگاه سطحی ممکن است چنین تصور شود که دوره تیموریان به واسطه محاربات داخلی و خارجی، فقدان آسایش و امنیت کافی واز حیث نهادهای آموزشی فقیر و بی مایه باشد، زیرا شرط اصلی اشتغال به علم و دانش، فراغ بال و آسودگی خاطر است. اما پس از مطالعه و مذاقه مسجل شد که اهتمام به ایجاد مراکز آموزشی از برنامه های اساسی حاکمان در غالب دوران اسلامی و از جمله دوره تیموری بوده است. علل اصلی این عملکرد را باید در نگاه مثبت آنان به عالمان جستجو کرد، زیرا به سبب ارتباط دین و سیاست، حاکمان در اداره امور به مشارکت آنان نیازمند بودند. از این رو برای تحقق این هدف راهی جز بنای مدارس، مساجد و... و تعیین مقرری برای آنان نداشتند. در امر احداث مدارس و حمایت از مراکز آموزشی کمتر دوره ای از ادوار تاریخ، شاهد چنین حضور فعالی از سوی سلاطین، شاهزادگان و امراء بوده است و سلاطین تیموری نیز پیرو این سیاست بودند و به علم آموزی، ایجاد مراکز آموزشی و نهادهای وابسته به آن، نگاه مثبتی داشتند. شاهرخ و همسرش گوهرشاد بیگم از پیشگامان احداث مراکز آموزشی در این دوره به شمار می روند. در واقع جایگاه خاص خواتین در نزد حاکمان آنان را نیز ترغیب به احداث مدارس و ایفای نقشی موثر در اعتلای آموزش کرده بود. خوشبختانه با استناد به منابع دست اولی که از این دوره به جا مانده است، این نتیجه حاصل گشت که با توجه به ظرفیت های موجود آن دوره، وضعیت آموزش از بسیاری جهات منسجم و قابل توجه بوده است. اغلب مدارس و نهادهای آموزشی که توسط سلاطین و وزراء احداث شده بود، زیر نظر همان بانیان اداره می گشت و به همت آنان، علما از گوشه و کنار به این مراکز روی می آوردند و تحت حمایت

قرار می‌گرفتند. این حمایت‌ها که بیشتر از طریق صله بخشیدن، ساخت مراکز علمی و مقرر نمودن موقوفات بود، مقدمات تحولات آموزشی را فراهم ساخت و به رشد نظام آموزشی کمک شایانی کرد. روابط دوستانه حاکمان تیموری با دانشمندان و مشایخ آن روزگار و بازتاب این روابط در احداث مراکز آموزشی و آثار علمی به جای مانده از دیگر یافته‌های این پژوهش بود. ادله و شواهد گویای این است که تنها مدارس و مساجد در رشد علم و ادب و هنر تأثیر گذار نبودند، بلکه کتابخانه‌ها نیز در روند علم و هنر نقش به‌سزایی داشتند. این نهادهای آموزشی نه تنها به امر آموزش اهتمام می‌ورزیدند، بلکه اصلی‌ترین کارکرد کتابخانه‌ها در این دوره تدوین، استنساخ، تنظیم، تذهیب و تجلید کتاب بود و این رویکرد تأثیرات دیر آهنگی بر تولیدات هنری سده‌های بعدی گذاشت.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۴۸) سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحّد. تهران: نشر کتاب.
- اسفزاری، معین‌الدین محمدزچی (۱۳۳۸) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سیدمحمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۴) یادگارهای یزد. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۰) مجموعه مقالات. محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- امیرخانی، غلامرضا (۱۳۸۳) تیموریان. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- ایمانیه، مجتبی (۱۳۵۵) تاریخ فرهنگ اصفهان. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- پارسای قدس، احد (۱۳۵۶) سندی مربوط به فعالیت‌های هنری دوره تیموریان در کتابخانه بایسنقری هرات «مجله هنرومردم». ش ۱۷۵.
- تاکستن و دیگران (۱۳۸۴) تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولانا.
- جعفری، جعفرین محمدبن حسن (۱۳۴۳) تاریخ یزد. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۲) *زبده التواریخ*. مقدمه و تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: نی.
- حتی، فیلیپ (۱۳۵۰) شرق نزدیک در تاریخ. ترجمه قمرآریان. تهران: بنگاه نشر کتاب.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۹) سیرقضاوت در ادوار مختلف تاریخ. تهران: مشعل دانشجو.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲) تزوکیات تیموری. تهران: کتاب فروشی اسدی.

- خنجی، فضل الله روزبهان (۱۳۵۵) مهمان نامه بخارا. اهتمام منوچهرستوده. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب الدین (۱۳۵۷) منشاء الانشاء. به اهتمام رکن الدین همایون فرخ. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۷۲) مآثرالملوک. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: رسا.
- _____ (بی تا) خلاصه الاخبار. تصحیح و تحشیه سرورگویا. بی جا.
- درانی، کمال (۱۳۷۶) تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: سمت.
- روملو، حسن (۱۳۳۹) احسن التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- سارلی، ازارمحمد (۱۳۶۴) ترکستان در تاریخ. تهران: امیرکبیر.
- ستوده، حسیقلی (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۴) تاریخ مدارس ایران... تهران: آگاه.
- سمرقندی، محمدبن عبدالجلیل وابوطاهر (۱۳۶۷) قندیه و سمریه. به کوشش ایرج افشار. تهران: موسسه فرهنگی جهانگیر.
- سمرقندی، مولانا کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه.
- شلبلی، احمد (۱۳۶۱) تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صدری، غلامحسین (۱۳۵۰) سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران. بی جا: وزارت علوم و آموزش
- صفا، ذبیح الله (۱۱) آموزشگاه‌ها و آموزش‌ها در ایران از عهد قدیم تا معاصر. مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ش ۵ و ۶.
- ضمیری، محمدعلی (۱۳۷۱) تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. شیراز: راهگشا.
- طیبی، عبدالحکیم (بی تا) تاریخ هرات در عهد تیموریان. هیرمند.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲) پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.
- قزوینی، یحییبن عبداللطیف (۱۳۱۴) لبالتواریخ. تصحیح سید جلال طهرانی. تهران: بنیاد گویا.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۸۶) تاریخ جدید یزد. به اهتمام ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کسائی، نورالله (۱۳۶۳) مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن. تهران: امیرکبیر.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹) تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری.

- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۵) معماری ایران دوره اسلامی. تهران: سمت.
- کی منش، عباس (۱۳۴۷) کتابخانه های ایران در دوره تیموریان، «مجله دانش» ش ۴۲.
- متز، آدام (۱۳۶۴) تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (ج:۱)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی بافقی، محمد (۱۳۴۰) جامع مفیدی. به اهتمام ایرج افشار. تهران: اسدیدی.
- مقری، علی اصغر (۱۳۵۹) بناهای تاریخی خراسان. مشهد اداره فرهنگ و هنر خراسان.
- میبدی، قاضی حسین بن معین (۱۳۷۶) منشات میبدی. اهتمام نصرت الله فروهر. تهران: میراث مکتوب.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۵) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. تهران: سمت.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹) روضه الصفا. تهران: خیام.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴) دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به تصحیح عبدالکریم اوغلی علیزاده. مسکو: آکادمی علوم.
- نوائی، امیرعلیشیر (۱۳۶۳) تذکره مجالس النفاثس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹) بدایع الوقایع (ج:۱)، تصحیح الکساندر بل درف، بی جا: بنیاد فرهنگ.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶) رشحات عین الحیات (ج: ۱ و ۲)، به تصحیح علی اصغر معینیان. بی جا: نوریانی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۹) خلد برین. به کوشش میر هاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.
- همایون فرخ، رکنالدین (۱۳۴۷) تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران. «مجله هنر و مردم»، ش ۶۷-۶۸.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۹۴۵) مکاتبات رشیدی. به اهتمام محمد شفیع. لاهور: دانشگاه پنجاب.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۴) شعر فارسی در عهد شاهرخ. تهران: دانشگاه تهران.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶) ظفرنامه (ج:۲). به اهتمام محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.